**قلعه شکاکی: ابیانه نطنز**

**خوانساری، زین العابدین**

ابیانه یکی از دهستانهای معروف نطنز و در سمت شمال غرب کوه کرکس،در میان کوههای‏ فرعی کرکس کوه واقع شده است.موقعیت جغرافیائی و خصوصیات زندگی و اخلاقی مردم آن‏ موجب گردیده که بسیاری از آداب و رسوم و عادات و لباس و زبان در این ده اصالت خود را حفظ کرده باشد به‏طوری که هر موضوعی در خور بحث جداگانه‏ای میباشد که فعلا از موضوع این‏ مقاله خارج است.

در اینجا از یک اثر تاریخی موجود در این ده که جنبهء ابهام و افسانه‏ای آن شنیدنی و یا قابل توجه و تحقیق میباشد سخن به میان می‏آورد.در سمت غربی ده ابیانه مزرعه‏ای‏ ییلاقی و خوش آب و هوا بنام(گهه بالا)مخفف(گهک بالا)قرار دارد و در این مزرعه بر فراز تپهء کم ارتفاعی آثار قلعه مخروبه‏ای به نام قلعهء شکاکی وجود دارد که وضع ظاهری قلعه و آثار و علائم اطراف آن حکایت از یک موضع و واقعه تاریخی و وجود داستانی افسانه-آمیز دربارهء قلعهء مزبور که در میان محل سینه به سینه نقل گردیده و بر جای مانده است‏ مؤید حدس مزبور است.

قبل از اینکه به ذکر عین داستان به پردازد لازم میداند این نکته را متذکر گردد که‏ جادهء شاهی تهران-اصفهان-شیراز و یزد که تا اواخر دورهء قاجاریه از طریق کاشان-قمرود- مورچه خورت میگذشته از بالا سر این مزرعه رد میشده و موضوع تاریخی جنگ و برخورد نادر شاه با افغانان در مورچه خورت هم شاید در این حوالی شروع گردیده زیرا در نزدیکی‏ این مزرعه گردنه‏ای بنام گردنهء افغانی یا افغانان گردیده و بطوریکه شایع است چوپانان‏ محلی گاهی در این گردنه سرنیزه‏هائی شکسته که از آثار جنگ قشون نادر و افغانها بوده‏ می‏یافته‏اند.

و اما داستان قلعه بطوریکه در میان مردم محل به صورت افسانه‏ای باقی مانده است: بانی و صاحب و یا ساکن قلعه که بر سلطان وقت یاغی بوده و با یارانش در این قلعه‏ موضع گرفته شخصی بوده به نام شکاکی و این شخص در تسخیر اجنه مهارتی داشته و به دستور وی بیشتر شبها دختر سلطان یا حکومت وقت را برای وی می‏آورده و بامدادان قبل از آفتاب‏ بخوابگاه دختر در خانهء پدرش باز میگردانده‏اند.در اثر این جریان دخترک دچار ضعف‏ و پریدگی رنگ می‏شود و موضوع را نزد پدرش بیان می‏کند و از آثار و علائم موجود در قلعه‏ از میوهء خوراکی سیب و گلابی سخن میگوید و در دنبال این نشانی‏ها به سراغ قلعه می‏آیند و قلعه‏ را محاصره مینمایند.اما چون شکاکی مزبور کوزهء آبی طلسم شده با خود داشته که در موقع‏ دستگیری بر سر خود می‏ریخته و می‏گفته(یاهو مرا دریاب)به هوا صعود میکرده یا اینکه‏ نامرئی میشده و گرفتار نمی‏آمده-محاصره‏کنندگان ناچار یکی از کنیزان شکاکی را بهر نحو بوده جلب مینمایند و او را وادار می‏کنند کوزه آب طلسم را از گل پر نماید تا در موقع خود نتواند مورد استفادهء شکاکی قرار بگیرد-و با انجام این کار و از بین رفتن طلسم،شکاکی‏ دستگیر و با یارانش اعدام میگردند و قلعه نیز منهدم میشود.

البته همانطور که در ابتدای مقاله گفته شد داستان مزبور جنبهء افسانه‏ای دارد ولی وجود چنین داستانی با توجه به آثار و علائم موجود در قلعه و اطراف آن و ماندن داستان مزبور و نقل‏ سینه به سینه در میان مردم محل نمیتواند بدون منشاء بوده باشد-و هیچ بعید نیست همچنانکه‏ در صدر اسلام و تسلط اعراب بر کشور ما در گوشه و کنار کشور جنبش‏هائی کوچک و بزرگ و برنگهای مختلف مذهبی بوجود می‏آمده)و بخصوص بطوریکه در کتب مختلف اشاره به پیدایش‏ فرقه‏های باطنیه-قرمطیان-و غیره در اصفهان و کاشان گردیده)داستان قلعهء شکاکی ابیانه هم‏ از جمله وقایع مزبور بوده که به علت اهمیت کمتری که داشته در پردهء ابهام و فراموشی باقی‏ مانده باشد ولی داستان آن بصورت افسانهء فوق در ذهن مردم محل باقی مانده و سینه به سینه‏ نقل گردیده باشد.

در قعله خرابهء مزبور بوسیلهء اشخاص متفرقه کاوشهائی هم مثل انکه بعمل آمده باشد ولی معلوم نیست اداره باستان‏شناسی توجهی به اینگونه آثار هم داشته و دارد یا نه؛آنچه‏ مسلم است با وجود چینی شکته‏های زیادی که با خاک مخلوط است کاوشهای علمی وضع تاریخی‏ قلعه را تا اندازه‏ای ممکن است روشن نماید.

کاشان--زین العابدین خوانساری ابیانه‏ای‏ مجلهء یغما-از توجه اهل علم و اطلاع بدین‏گونه موضوع‏ها امتنان خاص دارد.ارشاد و راهنمائی انجمن آثار ملی را که در دهمین شماره چاپ شده ملاحظه خواهند فرمود.

تسلیت‏ بعداز ظهر جمعهء بیستم ماه رمضان میرزا آقا فتحی در رباط پشت بادام‏ داعی حق را لبّیک گفت.به اهالی محترم رباط پشت بادام علی الخصوص به فرزندان‏ و برادران و بستگان آن مرحوم تسلیت می‏گوید.